



ما از حصر اقتصادی نمی ترسیم، از دانشگاه استعماری می ترسیم، از دانشگاهی می ترسیم که جوان های ما را طوری تربیت بکند که به غرب خدمت بکنند.

صحیفه امام خمینی (رحمه الله علیه)  
جلد ۱۲، صفحه ۲۵۲



سال چهارم  
شماره نوزدهم  
سال رونق تولید

حیات طیبه  
نشریه فرهنگی  
سیاسی اجتماعی

۱۶ آذر مال دانشجوی ضد نیکسون است، دانشجوی ضد آمریکاست، دانشجوی ضد سلطه است.



بیانات رهبر معظم انقلاب  
در دیدار با دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت - ۱۳۸۷/۹/۲۴

## خارج از دید!

فراگیرانند و ظاهرا دیده نمی شوند. چگونه شب سر را بر بالین می گذارید در حالی که در مجموعه ای که مسئول آن شما هستید اینگونه آسیب هایی فراگیر شده؟ من از شما می پرسم؛ آیا در چنین فضای مسمومی می توان توقع پیشرفت علمی داشت؟ با همین وضع می خواهید دانشجویان خروجی این دانشگاه برای جامعه شان مفید باشند؟ برادران عزیز می که وظیفه تان مقابله با این هنجار شکنی هاست؛ کجا هستید؟

ادامه مسیر دادم به دانشگاه های کشور خودم فکر کردم که قانون های سخت و سختشان برای طرز پوشش و دانشجویان را کلافه می کند. در همین فکرها بودم که به محوطه مرکزی دانشگاه رسیدیم. این بار چیزی دیدم که از تعجب نزدیک بود شاخ که چی؛ دم در بیاورم. دانشجویانی که نه تنها در کمال آزادی، در حال استعمال دخانیات بودند؛ بلکه مسئولین دانشگاه مکان هایی را نیز برای آن افراد آماده کرده بودند تا دانشجویان به راحتی در آنجا سیگار بکشند. معما برایم حل نمی شد که چطور ممکن است در یک

چند ماهی بود که فشار کاری کلافه ام کرده بود. تبعیض ها و بی عدالتی ها که باعث نارضایتی مردم کشورم شده بود نیز مزید بر علت شد و دلم میخواست برای مدت کوتاهی هم که شده از این محیط فرار کنم. این شد که تصمیم گرفتم به یکی از کشورهای که اسمش زیاد بر سر زبان ها بود مسافرت کنم. تصمیم را گرفتم و چمدان کوچک خاکستریم را آماده کردم. از اینجا برای مقصد، پرواز مستقیم وجود نداشت و مجبور شدم به یکی از کشورهای عربی بروم و از آنجا با هواپیمایی که تقریبا نو به نظر می آمد به مقصد بروم.

پرواز نشست و من مستقیم به سمت هتلی که از قبل رزرو کرده بودم رفتم. در راه هتل احساس کردم کشور خوبی است. در خیابان هایش احساس امنیت و آرامش داشتم. به نظر از کشور خودم بهتر می نمود.

چند روزی را در آن شهر گذراندم. موزه ها و مکان های تاریخی اش را دیدم. در خیابان های شهر گشتم و از فضایی که برایم تازگی داشت لذت بردم. تقریبا کارم تمام شده بود که یکی از دوستانم پیشنهاد بازدید از بهترین دانشگاه آن شهر را داد. ابتدا تقریبا جوابم منفی بود؛ چون دانشگاه جایی برای بازدید ندارد اما به دلیل علاقه ی وافرم به دیدن قشر روشنفکر و نخبه جواب مثبتم را به او گفتم.

صبح با دوستانم به سمت دانشگاه رفتیم که همان ورودی در؛ جلویمان را گرفتند و اجازه ی ورود ندادند. اما از آنجایی که کار نشد ندارد رفیقم با هر زحمتی بود اجازه ورودم را به دانشگاه گرفت و ما وارد شدیم. هنوز چند قدمی از ورودمان نگذشته بود که با دیدن وضع ظاهری دانشجویان جا خوردم. دانشجویانی که هر طور میخواستند لباس می پوشیدند و آرایش ظاهریشان نیز اصلا شباهتی به دانشجویان نداشت. گویا برای چیز دیگری به دانشگاه آمده اند. تعجبم را مخفی کردم و در حین اینکه با دوستانم



آیا تنها وظیفه ی شما فقط چک کردن درب های ورود و خروج دانشگاه است؟ نکته پایانی: با توجه به اینکه اخیرا تغییراتی در حوزه مدیریت دانشگاه حاصل شده است؛ لذا از اعضای شورای فرهنگی و همچنین دکتر کاظم مندگاری که مدت مدیدی مسئولیت معاونت فرهنگی دانشگاه را داشته اند؛ دعوت می شود که در جمع دانشجویان دانشگاه حاضر شده و پاسخگوی عملکرد خود در مدت مسئولیت باشند.

همواره آماده دریافت پاسخ های کتبی شما برای درج در نشریه مستقل حیات طیبه هستیم.

محیط فرهنگی که فلسفه وجودی اش ایجاد آگاهی در نخبگان و آحاد مردم آن کشور است و لازمه ی تحقق این امر جلوگیری از این گونه آسیب ها است؛ اینجور مسائلی به سادگی دارد انجام می شود.

باز هم غرق این افکار بودم که با صداهای دوستانم به خود آمدم. این بار دیگر نتوانستم تحمل کنم و از او پرسیدم که جریان چیست؟ پوز خندی زد و گفت: «فکر کردی اینجا کجاست؟ این کشور جمهوری اسلامی ایران است و این دانشگاه نیز دانشگاه یزد.»

آقایان عضو شورای فرهنگی؛ متصدیان محترم فرهنگی دانشگاه! اینها فقط نمونه ای کوچک از معضلات فرهنگی دانشگاه است و چه بسا آسیب های فرهنگی و اخلاقی دیگر نیز در دانشگاه

## دانشجو چه بود؛ چه شد و چه خواهد شد؟

نفس که با اتکا به ایمان؛ اعتماد به نفس؛ تقوا؛ جهاد علمی مستمر و چشم و دل بریدن از بیرون مرزها و دل بستن به توان داخلی بتوانند راه را برای پیمودن

این وادی نباید نادیده گرفت. چه بسا یکی از دلایلی که به سیاسیون اجازه این سوء استفاده از دانشجو را می دهد خود دانشجویان باشند که با در پیش

۱۶ آذر روزی است که در تقویم شمسی ما روز دانشجو نامگذاری شده است. روزی که یادآور کشتار و قربانی کردن جوانان دانشجویی است که معترض به برقراری رابطه ی دوباره با روباه پیر بودند و همچنین از ورود آمریکای عامل کودتای ۲۸ مرداد؛ به صحنه سیاسی کشور توسط برده ی آمریکا یعنی محمدرضا پهلوی خشمگین.

آمریکایی که سلطنت مجدد را به برده اش برگرداند تا با استبداد بیشتر و با قدرت و اعتماد به نفس بیشتر به کشتارش ادامه دهد. البته این برده هرگز فکر نمی کرد که روزی مانند همان دانشجویان؛ دانشجویانی متولد گردند که تحت رهبری روحانی شجاع و انقلابی در کنار افشار دیگر جامعه؛ بنیاد رژیم شاهنشاهی را برای همیشه در این خاک بخشکانند.

حال این دانشجوی مودن جامعه که در طول تاریخ حیاتش همیشه عنصری فعال و موثر در همه ی عرصه های این کشور بوده؛ با زمانه ای روبروست که مملو از رخدادها و اتفاقات اجتماعی است که بسیار سریع اتفاق می افتند. رخدادهایی که اگر در برابر آنها سکوت کند و از کنار آنها بگذرد و یا عکس العمل احساسی را جایگزین عکس العمل عقلی کند؛ هم به وظیفه اش در جامعه عمل نکرده و هم جایگاهش را در جامعه از دست داده و چه بسا آلت دست جریانات فرصت طلب خارج از دانشگاه خود نیز قرار بگیرد.

این قشر فرهیخته جامعه که همواره در حوادث کشور نقشی تعیین کننده داشته و برای آرمان هایش حاضر شده قربانی بدهد امروزه در وضعیتی انفعالی قرار گرفته که چرایی و علت این انفعال بسیار مهمتر از خود این انفعال است. شاید یکی از دلایل آن را بتوان سیاسیونی دانست که با استفاده از هیجانات و احساسات جوانی؛ دانشجو را فقط برای لیدری در انتخابات ها میخوانند که آن نیز دلیلی ندارد به جز کسب آراء بیشتر. البته عملکرد دانشجویان را نیز در



### شانزده آذر متعلق به دانشجوی ضد آمریکاست

در ۱۶ آذر سال ۱۳۲۲، ویوسلای دانشمویان در دانشگاه تهران در اعتراض به آمریکا به عنوان عامل کودتای ۲۸ مرداد یک تظاهرات در فضا در محوطه بنو جسدی آید. در ۱۶ آذر سال ۱۳۲۲، ویوسلای دانشمویان در دانشگاه تهران در اعتراض به آمریکا به عنوان عامل کودتای ۲۸ مرداد یک تظاهرات در فضا در محوطه بنو جسدی آید. در ۱۶ آذر سال ۱۳۲۲، ویوسلای دانشمویان در دانشگاه تهران در اعتراض به آمریکا به عنوان عامل کودتای ۲۸ مرداد یک تظاهرات در فضا در محوطه بنو جسدی آید.

مسیر پیشرفت کشور باز کنند. کاری که جوانان دهه شصت که همان پیرمردان امروز عرصه مدیریتی کشور هستند نتوانسند و یا نخواستند (!) که انجام بدهند.

گرفتن عاقبت طلبی به جای مطالبه گری آزادانه از همان مسئولین، خود را به بهای ناچیزی مانند استخدام در فلان نهاد دولتی و امثال آن می فروشند. با این وجود اما؛ در گام دوم انقلاب اسلامی هنوز امیدها به جوانان است. جوانانی تازه

## هزینه‌ی امام برای رشد امت

ساختار! مثال دیگر این بحث را میتوان در قضیه موسوم به برجام دنبال کرد. حضرت آقا از آبان ماه سال ۹۲ موضع خود را نسبت به مذاکرات بیان کردند با این حال علی رغم اینکه به نتیجه خوش بین نبودند راه را برای مسئولین باز گذاشتند و تماماً از ایشان حمایت کردند؛ حتی بین شعارهای اقتصادی سال های اخیر، یک سال را همدلی و هم زبانی دولت و ملت نامیدند. و این

چشم و استخوان در گلو صبر کردم. یعنی صبری مشقت بار! این مشقت برای چیست؟ حضرت امیر امام جامعه است؛ خوب واقف است که هدف اسلام رشد امت، ارتقاء تحلیل ایشان و گرفتن دامن امام و رسیدن به خداست. و خوب میدانند که رشد مردم جز در بستر نظام اسلامی محقق نخواهد شد. و اوست که به ما میگوید: حفظ نظام اسلامی از واجب واجبات است. حتی واجب تر از

نظام امام و امت با هیچ یک از نظام های مرسوم و معمول جهان فعلی قابل قیاس نیست. از آن رو که در دیگر نظام ها هدف سردمداران فربه شدن هرچه بیشتر دولت مردان، و با اغماض، صرفاً توسعه ی زندگی مادی مردم است. اما در نظام الهی، مردم در اولویت امور هستند و دولت مردان باید در زهد نسبت به دنیا به سر برند در عین اینکه زندگی امت را پیشرفت میدهند! هدف جمهوری



کار مردم نیست کار اشرار است

همه جز به خاطر این نبود که مردم صاحب تحلیل شوند؛ مردم تجربه کنند و دریابند که راه صحیح پیشرفت چیست. و در هر دو این اتفاقات همه ی هزینه ها را به جان خود و به جان کشور خریدند، به این هدف که مردم برسند به جایی که خود صلاح خویش بسنجند و برای فرمایشان درست تصمیم بگیرند. هدف که جلب رضایت خداوند باشد همه چیز، از جان و مال و آبرو، در راه او رنگ میبازد. و او خود وعده داده است که اگر ملتی برای او قیام کردند به حرکتشان، به تصمیمشان و به انتخابشان برکت خواهد داد؛ که اگر او را یاری کردند پیروزی شان تضمین شده و غلبه شان بر دشمن حتمی ست.

خون دل خوردن من امام. حتی واجب تر از حفظ جان من امام. من هم صبر میکنم پای رشد امت تا بفهمند که زمام امور را به دست نااهل ندهند. در روز های اخیر که بحث حمایت حضرت آقا از طرح سهمیه بندی بنزین، مصوبه سران قوا داغ است؛ اگر به این اصل کلی توجه داشته باشیم دچار اشتباه در فهم و موضع گیری نمیشویم. الگوی رهبران دینی ما حضرات معصومین و شیوه حکومت ایشان است. حفظ نظام اسلامی، که بستر رشد فکر و تحلیل امت است، حمایت از ساختار های قانونی آن را اقتضاء میکند. هرچه اصلاح هست باید در همین چهارچوب انجام بگیرد؛ حتی اصلاح خود همین

دینی رشد مردم و صاحب تحلیل شدن آنهاست. لذا هیچ دور از ذهن نیست که امام عرض و آبروی خود را به میدان بیاورد تا فرصت رشد هرچه بیشتر برای امت فراهم شود. شواهد و قرائن این اصل کلی که از متن دین برآمده در طول تاریخ مبررز است. و در اینجا به مقتضی به یک مورد از صدر اسلام و دو مورد ملاموس از برهه کنونی اشاره میکنیم. اگر اندکی به جمله معروف حضرت امیر بینادیشیم نکات جالب توجهی عایدمان خواهد شد. «... صَبْرْتُ، وَفِي الْعَيْنِ قَدْرٌ، وَفِي الْخَلْقِ شَجَاٌ...». در خطبه ی ۲۶ ایشان میفرمایند که پس از غصب خلافت، ۲۴ سال، خار در

## فتنه گر؛ از منافق بی عرضه تر!

پرده اول؛ دهه ۶۰

یکی از جریان‌هایی که در تاریخ انقلاب اسلامی؛ بسیار بحث برانگیز بوده؛ جریان منافقین است که در آن سال‌ها خود را به اصطلاح مجاهدین می‌نامیدند. جریانی که قبل از انقلاب اسلامی وجود داشتند و آن زمان نیز به زعم خود با رژیم مبارزه مسلحانه داشتند. اینکه همان به اصطلاح مبارزاتشان چه شکنجه‌هایی را به انقلابیون اصیل تحمیل می‌کرد و رژیم به دلیل همان مبارزات مسلحانه چه فشارهایی را بر زندانیان سیاسی وارد می‌کرد و یا اینکه آن‌ها چه تاثیری در روند مبارزات داشتند موضوع بحث من نیست.

بحث از آنجا آغاز می‌شود که آن‌ها نیز فارغ از تفکرشان از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی؛ اصطلاحاً درون نظام بودند و صرف نظر از برخی اقدامات رادیکالشان؛ قائل به اصل موجودیت نظام اسلامی بودند. همچنانکه از ابتدا به نقد نظام اسلامی می‌پرداختند و با بقیه‌ی جریان‌های موجود مثل متفکرین اسلامی و یا ملی‌گرایان و ... تعامل داشتند و به بحث و انتقال آرای خودشان می‌پرداختند.

اما زمانی که دیدند مردم نظام اسلامی را همانطور که هست می‌خواهند و تفکرات آن‌ها در بین توده‌ی مردم پیشیزی ارزش ندارد؛ تاب تحمل این واقعیت را نداشتند و دست به مبارزه مسلحانه با نظام اسلامی زدند و با به رگبار بستن مردم این واقعیت را فریاد زدند که: «ما مجاهدین خلقیم!» ما برای مردم مبارزه می‌کنیم! خلاصه کلام اینکه آن‌ها تکلیفشان با خودشان مشخص بود؛ زمانی قائل به اصل نظام اسلامی بودند و درون آن؛ زمانی نیز به اصل نظام اعتقادی نداشتند و شدند اپوزسیون.

پرده دوم؛ ۱۳۸۸

در همین سال بود که افرادی با ادعای تقلب در انتخابات ریاست جمهوری؛ ابتدا به همان دلیل منافقین (عدم مقبولیت مردمی) در انتخابات شکست خوردند و به اعتراض به نتایج انتخابات پرداختند؛ بعد هم کم کم دست به مبارزه مسلحانه با نظام زدند و خواستند با ایجاد هرج و مرج به مقصودشان برسند که با تودهنی ملت مواجه شدند. نظام هم با کمال رأفت با آن‌ها برخورد کرد و حدود یکسال بعد به دلیل ادامه توطئه‌هایشان؛ تنها دو نفر از سران فتنه به جای اعدام یا حداقل حبس همراه با آب خنک؛ در حصر خانگی همراه با استخر و آب پرتقال قرار گرفتند.

اغتشاش سعی در ناامنی داشتند تا شاید بتوانند ماهی خود را از آب گل آلود آذر ماه بگیرند. حال فتنه‌گرها نیز امید کاذبی به دست آوردند و فکر کردند که نظام رفتنی است!

سردمدار این جریان نیز با مشاهده این اوضاع؛ پا به میدان گذاشت و با انتشار پیامی؛ عملاً خط خود را از اصلاح طلبان - که در این چند سال سنگ او را خوب به سینه زده‌اند - جدا نمود و در مقابل نظام اسلامی ایستاد. اندک نوکران باقی مانده‌شان که همچنان توهّم ما بشماریم دارند نیز به میدان آمدند. همانطور که از قبل مشخص بود در پایان ماجرا این بار هم؛ دست از پا دراز تر به سوراخ‌های خود خزیدند.



پرده سوم؛ ۱۳۹۰

این سال شاهد انتخابات دیگری بودیم از نوع مجلس. فتنه‌گرهایی که تا دیروز در مقابل نظام اسلامی ایستاده بودند این بار انتخابات را تحریم کردند و خواستار تغییرات در ساختار انتخابات شدند و با اینکار دوباره خواستند به درون نظامی آیند که تا دیروز مقابلش ایستاده بودند.

پرده چهارم؛ آبان ۹۸

اواخر آبان به دلیل اجرای طرح اصلاح قیمت بنزین، اعتراضاتی مردمی در سطح کشور شکل گرفت و عناصر ضد انقلاب که مدت‌ها منتظر این گونه تجمعات بودند وارد شدند و با ایجاد آشوب و

پرده پنجم؛ آذر ۹۸

با شروع فرآیند ثبت نام داوطلبان انتخابات مجلس؛ این بار شاهد سیل فتنه‌گرهایی بودیم که با کمال وقاحت برای ثبت نام روانه وزارت کشور می‌شدند. فتنه‌گرهایی که نه حتی دو سال قبل؛ بلکه کمتر از یکماه قبل در مقابل نظام ایستاده بودند. انسان وقتی در وجود این افراد؛ این دریای وقاحت را که برایش ساحلی وجود ندارد می‌بیند؛ مراتب احترام خود را به منافقین صدر اسلام و دهه ۶۰ می‌فرستد. حقیقتاً مرزهای نفاق را جابجا کردید. تبریک!